

ابعاد و مولفه‌های عرفی شدن و دلالت‌های نظری آن

کاظم سام دلیری^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۶/۲۸ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۲/۹)

چکیده

موضوع عرفی شدن از دیرباز دستمایه‌ی تحقیقات فراوان بوده است با این توضیح که اغلب تحقیقات برای سنجش عرفی شدن میزان دین‌داری جامعه را می‌سنجند و حالت معکوس دین‌داری را عرفی شدن قلمداد می‌کنند. اما مقاله ادعا دارد که عرفی شدن پدیده‌ای مستقل از دین‌داری است و برای سنجش آن نیز باید سنجه‌های مناسب احصا شوند. لذا نویسنده تلاش دارد با تحدید معنایی عرفی شدن، سطوح، ابعاد و مولفه‌های آن را نشان دهد. مقاله نشان می‌دهد که عرفی شدن در سه سطح کلان، میانه و خرد و در سه بعد اجتماعی (جامعوی)، دینی و فردی حادث می‌شود. عرفی شدن اجتماعی دارای سه مولفه ساختاری، فرهنگی و سازمانی است و در سه حوزه اجتماع، سیاست و اقتصاد اتفاق می‌افتد. عرفی شدن دینی نیز که در شکل «پذیرش ارزش‌ها، معیارها و قواعد عرفی» و «منفعت‌طلبی» نمود پیدا می‌کند به دو سطح کلان و میانه مربوط می‌باشد. عرفی شدن فردی، به عرفی شدن انگیزه‌ها، ارزش‌ها، عقاید، احساسات، شناخت‌ها و رفتارهای فرد اشاره دارد.

واژگان کلیدی: عرفی شدن، عرفی شدن فردی، عرفی شدن اجتماعی (جامعوی)، عرفی شدن دینی

مقدمه

در حوزه‌ی جامعه‌شناسی دین مفهوم عرفی‌شدن از مهم‌ترین و پرکاربردترین‌ها است و زمانی که نظریات این حوزه حرکت جوامع صنعتی را به سمت عرفی‌شدن ترسیم می‌کنند اهمیت آن برجسته می‌گردد. قریب به تمامی بزرگان جامعه‌شناسی دین - و حتی برخی الهی‌دانان - به موضوع عرفی‌شدن توجه ویژه داشته و در خصوص تعریف، ویژگی‌ها، چرایی و چگونگی شکل‌گیری و آینده آن قلم زده‌اند؛ و مجلات پژوهشی و تخصصی مملو از مقالات تجربی و نظری پژوهش‌گران در خصوص میزان و وضعیت آن می‌باشد. می‌دانیم موضوع دین به دلیل اهمیت اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیک یکی از پربحث‌ترین موضوعات در علوم اجتماعی است و نویسندگان زیادی در این خصوص به تفکر و تحقیق پرداخته‌اند. از ابتدای نیمه‌ی دوم قرن بیستم جامعه‌شناسان زیادی به این حوزه ورود کرده و آینده‌ی دین در جوامع صنعتی مساله‌ی آنان شد. به همین خاطر، در مجلات تخصصی جامعه‌شناسی اروپا و آمریکا به وفور مقالاتی در خصوص دین یافت می‌شود. در جوامعی سنتی نیز، که عمیقاً دینی‌اند و دین بر رفتار و مناسبات اجتماعی - سیاسی آنها تاثیر شگرفی دارد، دین همواره یکی از دغدغه‌های علمی و ایدئولوژیک محققان، نخبگان و حتی مردم عادی بوده است. به همین خاطر، با رشد روزافزون نوسازی در این کشورها توجه و تمرکز بر دین بیش‌تر شده و اهمیت پدیده‌ی همبسته و همراه با آن یعنی عرفی‌شدن نیز مورد توجه قرار می‌گیرد.

تلاش برای شناخت سمت‌وسوی تغییرات و وضعیت و آینده‌ی دین و عرفی‌شدن در دهه‌های اخیر رشد شتابناکی گرفت و محقق‌های زیادی در این باره به تحقیق پرداخته‌اند. اما آنچه در تحقیقات آنان زیاد به چشم می‌آید نقص و اشتباهات در خصوص مفهوم‌سازی و چگونگی سنجش پدیده‌های دین‌داری و عرفی‌شدن است. در خصوص چگونگی سنجش دین‌داری و شاخص‌های مناسب برای آن مقالات و کتاب‌های فراوانی نگاشته شده است اما درباره‌ی چگونگی سنجش پدیده‌ی همراه دین‌داری یعنی عرفی‌شدن مباحث زیادی نمی‌توان یافت. آنانی که تلاش دارند عرفی‌شدن را در سطح تجربی بسنجند تنها به نبود دین اکتفا می‌کنند؛ یعنی شاخص‌های آنان برای سنجش عرفی‌شدن همان شاخص‌های دین‌داری است و حالت بدیل، سلبی یا نبود دین‌داری را عرفی‌شدن تلقی می‌کنند (از باب مثال مراجعه شود به: اینگلهارت و نوریس، ۷۲-۶۸؛ بستان، ۸۸؛ سراج‌زاده و پویان‌فر، ۹۱؛ بهشتی و قاسمی، ۹۲؛ طالبان و رفیعی، ۸۹). اما

سنجش این‌چنینی عرفی‌شدن از دقت لازم برخوردار نیست و کمبودهایی دارد. زیرا، عرفی‌شدن منحصر به افراد نیست و در سطح افراد نیز تنها با سنجش میزان دینداری (با تعیین ابعاد دین و سنجش آن‌ها) به دست نمی‌آید. برای سنجش عرفی‌شدن باید به انواع، سطوح و ابعاد آن توجه داشت و با تجزیه این ابعاد به مولفه‌هایش تلاش برای سنجش آن کرد. با این توجه، مقاله حاضر تلاش دارد با مفهوم‌سازی عرفی‌شدن و تعیین انواع، سطوح، ابعاد و مولفه‌های آن چشم‌اندازی برای تحقیقات تجربی درباره‌ی عرفی‌شدن بگشاید. پس تمرکز مقاله بر انواع، سطوح، ابعاد و مولفه‌های عرفی‌شدن است و از باب مثال شاخص‌هایی نیز برای آن ارائه می‌گردد. اما باید توجه داشت که این شاخص‌ها سنجه‌های اختصاصی عرفی‌شدن نمی‌باشند، بلکه تنها نمونه‌هایی هستند که در نظریات مختلف ارائه شده‌اند. ارائه آن‌ها نیز در این‌جا تنها برای توجیه منطقی تقسیم‌بندی و تجزیه‌ی مفهوم عرفی‌شدن تا سطح مولفه‌ها است و برای سنجش عرفی‌شدن در ایران این شاخص‌ها می‌توانند متناسب با ابعاد و مولفه‌های عرفی‌شدن - که به نظر منطقی و استاندارد می‌باشند - بومی و به‌روز شوند.

تحدید معنایی عرفی‌شدن

عرفی‌شدن را می‌توان در معنای عام «جدا شدن دین و دنیا» دانست (ویلسون، جداانگاری دین و دنیا، ۱۲۵)؛ که طی آن انطباق دین و دنیا به فراق و جدایی و تفکیک بدل می‌گردد. به سبب برتری تاریخی دین بر دنیا و حاکمیت آن بر امور دنیوی، جدا شدن دین و دنیا به ضرر دین تمام شده است. به‌همین خاطر، برخی عرفی‌شدن را «حاشیه‌ای» شدن دین می‌دانند و باور دارند که عرفی‌شدن نشان از آن دارد که دین از جهات مختلف بیش‌تر حاشیه‌ای می‌شود و دیگر کم‌تر مهم است^۱ (فیوشت و ریپستا، ۱۲۰). نگاه این‌چنینی به عرفی‌شدن طرفداران بی‌شماری دارد که از آن جمله می‌توان به برابان ویلسون اشاره کرد. ویلسون عرفی‌شدن را فرایندی می‌داند که «طی آن وجدان دینی، فعالیت‌های دینی و نهادهای دینی، اعتبار و اهمیت اجتماعی خود را از دست می‌دهند» (ویلسون، جداانگاری دین و دنیا، ۱۲۹). وی در جایی دیگر این معنا را بسط داده و می‌نویسد: «این واژه برای دلالت بر فرایندهای گوناگون خارج شدن کنترل فضا،

۱. این رأی به شکل افراطی آن به این نظر منتهی می‌گردد که در عصر مدرن دین زوال پیدا کرده و یا اقتدار خود را از دست داده است (ویلسون، جداانگاری دین و دنیا، ۱۲۹؛ چاوز، ۷۶).

زمان، تسهیلات و منابع از مراجع دینی و جایگزینی اهداف و مقاصد جهانی و روش‌های تجربی به جای الگوهای آیینی و نمادین کنش که متوجه به غایات ماوراءالطبیعی و دیگر جهانی بودند» بکار می‌رود (ویلسون، عرفی‌شدن، ۲۰). به عبارت دیگر، عرفی‌شدن فرایندی است که در آن مفاهیم ماوراءالطبیعی تسلط بر امور انسانی را از دست می‌دهند. جان هدلی بروک نیز چنین نگاهی به عرفی‌شدن دارد و معتقد است در عرفی‌شدن قدرت‌های مدنی جای اقتدار و کنترل مذهبی را می‌گیرند و نقش‌هایی را که قبلاً در دست نهادهای مذهبی بود تصاحب می‌کنند (بروک، ۵۰). بکفورد با توسل به ملاک قانونی و حقوقی معتقد است عرفی‌شدن میان آن‌چه در حوزه دین قرار می‌گیرد و آن‌چه از این حوزه خارج است خط و مرز قانونی و حقوقی ایجاد می‌کند (بکفورد، ۷۲).

با تأمل در توضیحات بالا می‌توان دریافت قائلان به حاشیه‌ای شدن دین، باور دارند که دین در دو سطح جای خود را به رقبای این جهانی واگذار می‌کند: یک‌بار در سطح فردی و دیگر بار در سطح اجتماعی. در سطح فردی، دین دیگر هم‌چون گذشته توان شکل دادن به باورها و رفتارهای افراد را ندارد و این وظیفه از سوی رقبای آن یعنی علم و عقلانیت انجام می‌شود و در سطح اجتماعی نیز دین تسلط خود را بر نهادهای اقتصادی، سیاسی و علمی و کلیت اجتماع از دست می‌دهد^۱ و جامعه دیگر تحت تسلط عقلانیت و علم قرار داشته و متناسب با اقتضائات این دو عمل می‌کند. لاکمن و برگر معتقدند در نتیجه عرفی‌شدن بخش‌های مختلف جامعه (اقتصاد، سیاست و علم) خود را از کنترل دین رها می‌کنند. حیات اقتصادی قوانین خودش را به دست می‌آورد که در آن استراتژی‌ها و محاسبات عقلانی بر کنش‌ها مسلط می‌گردند و علوم ایده‌ها و استراتژی‌های پژوهشی خود را توسعه می‌دهند که سرانجام دین در آن جایی ندارد. «سیاست نیز دنیوی می‌شود، حداقل در سیاست روزانه، درحالی‌که جنگ‌ها در لفافه‌ی میزان زیادی خطابه‌ی دینی ادامه می‌یابند» (فیوشت و رپستا، ۵-۱۲۴). در جامعه مدرن هر نهاد اجتماعی مطابق منطق خودش عمل می‌کند: در حوزه اقتصاد درآمد به دست می‌آید؛ در سیاست قدرت جست‌وجو می‌گردد و در دادگاه حقیقت کشف می‌شود و این

۱. مبتنی بر این نگاه کازانوا سه معنا برای عرفی‌شدن شناسایی می‌کند: ۱- افول باورها و رفتارهای دینی در جهان مدرن، ۲- خصوصی شدن دین، و ۳- تمایزبایی و تفکیک عرصه‌های سکولار (کازانوا، ۱۱۶). کازانوا ابتدائاً هسته مرکزی نظریات عرفی‌شدن را اعتقاد به «تمایزبایی و تفکیک عرصه‌ها» می‌داند و اعتباری برای دو نوع دیگر عرفی‌شدن قائل نبود اما در دوره بلوغ فکری و در این اواخر حتی ایده تفکیک و تمایز را هم کنار گذاشت.

منطق هیچ جایی برای قدرت‌های الهی باقی نمی‌گذارد.

حاشیه‌ای شدن دین در نتیجه عرفی‌شدن زمانی قابل درک است که نشان داده شود دین در گذشته در چه حوزه‌هایی حضور داشت و فعالیت می‌کرد. پیش از عرفی‌شدن دین در حوزه‌های زیر فعال بود و بالاتر، این حوزه‌ها تحت تسلط دین قرار داشتند:

۱- اداره جامعه، ۲- تبیین وقایع و امور و پاسخگویی به سؤالات اساسی بشر (نقش علمی دین و نقش آن در فراهم کردن جهان‌بینی)، ۳- تعیین الگوهای رفتار و تعریف اخلاق (خوب و بدها)، ۴- حضور در نهادهای جامعه مانند اقتصاد، بهداشت، قضاوت، جنگ و مانند آن (حضور در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی)، ۵- تعیین و تعریف سلسله‌مراتب اجتماعی و پایگاه افراد.

زمانی که ادعا می‌شود دین نقش‌های خود را در جامعه از دست داده و حاشیه‌ای شده است به شکل مشخص منظور خروج از حوزه‌های پیش‌گفته است. در این معنا دین نقش مسلط خود را به علم و عقلانیت واگذار نموده و به ضرر آن از جامعه عقب‌نشینی کرده و یا رقبای قدرت‌مندی پیدا نموده است. پس علم توانسته رقیب قدرت‌مندی برای دین شود و:

۱- اداره جامعه را به عهده بگیرد، ۲- به تبیین واقعیت و امور بپردازد، ۳- به‌مثابه جهان‌بینی، جای جهان‌بینی دینی را بگیرد و به سؤالات اساسی بشر پاسخ گوید، ۴- الگوهای رفتار از علم برخیزند و تعریف اخلاق علمی شود، و ۵- از طریق نهادهای تخصصی به‌جای نهادهای دینی کارکردهای اساسی جامعه را انجام دهد (روشن است پیش‌ازاین علم زمینه تسخیر طبیعت و تسلط بر آن را فراهم آورده و امکان برطرف کردن نیازهای بشر را موجب شده است).

در مجموع، در خصوص حاشیه‌ای شدن دین باید تأکید شود که دین در نتیجه عرفی‌شدن نقش‌های خود را برای تعیین افکار و اعمال افراد از دست می‌دهد و از حضور در نهادهای دیگر منع گشته و یا از آنها اخراج می‌گردد و هم‌چنین، وظایف نهادهای دینی منحصر به وظایف دینی می‌گردد و مفسران و عالمان و مراجع دین می‌پذیرند که می‌باید دامنه نقش‌های دین را محدود به وظایف تخصصی نمایند و از اشتغال به امور غیرتخصصی اجتناب کنند.

مراحل عرفی‌شدن

عرفی‌شدن به‌مثابه یک فرایند از مراحل تشکیل یافته که در نظرات گوناگون این مراحل

متفاوت طرح شده‌اند. از باب مثال، میرچا الیاده سه مرحله برای عرفی‌شدن قائل است و معتقد است در مرحله‌ی اول (که تخطئه نام دارد)، مؤمنان پیشین از دین به یک مرجعیت عرفی یا دنیوی روی می‌آورند که معمولاً شکلی از علم است. در مرحله دوم (سازگاری) افراد می‌کوشند با آنچه جدید است، وفاق پیدا کنند و در عین حال اندیشه‌های قدیمی را به گونه‌ای صورت‌بندی نمایند که با الگوهای فکر جدید تناسب یابند (در این مرحله لیبرالیسم پدید می‌آید). مرحله سوم (واکنش) که در آن ارزش‌های کهن، نوسازی می‌شوند و بیعت جدیدی لازم می‌آید. در این مرحله صور گوناگون بنیادگرایی رخ می‌نماید که در تقابل مستقیم با روی‌برافتگان (مرحله اول) و لیبرال‌ها (مرحله دوم) است (الیاده، ۱۵۹). فن که فرایند عرفی‌شدن را برحسب مرز میان مقدس و نامقدس به بحث می‌گذارد پنج مرحله را در فرایند عرفی‌شدن تشخیص می‌دهد: نخستین مرحله، تمایز یافتن نقش‌ها و نهادهای دینی از غیردینی است، که از دیرباز آغاز شده و در عصر جدید به اوج خود می‌رسد. دوم، مرز میان قضایای دنیوی و دینی مشخص می‌شود. پیش از آن که قلمروهای صلاحیت نهادهای دینی و دنیوی مشخص شده باشند، ساختارهای دنیوی، عموماً از ساختارهای دینی تمایز یافته بودند. در واقع، این دو نوع ساختار هرگز کاملاً از هم متمایز نمی‌شوند، بلکه مرز میان آن‌ها هم‌چنان کمرنگ باقی می‌ماند. فرایند عرفی‌شدن ممکن است تمایز میان امور مقدس و نامقدس را تشدید کند. مرحله سوم متضمن شکل‌گیری نمادهای دینی تعمیم‌یافته‌ای است که از منافع عناصر گوناگون تشکیل‌دهنده‌ی جامعه فراتر می‌روند. در اینجا فن، بر تحول آن چیزی که در ایالات‌متحده «دین مدنی» نامیده شد، اشاره دارد. در مرحله چهارم «تعریف‌های موقعیت» که مختص اقلیت‌ها و گروه‌های منفرد هستند، پدیدار می‌شوند. در این مرحله، اقتدار سیاسی، دنیوی می‌شود، اما قلمرو مقدس، پراکندگی می‌یابد و بسیاری از گروه‌ها، جویای مشروعیت بر مبنای دین می‌شوند. سرانجام در مرحله پنجم میان زندگی فردی و جمعی جدایی می‌افتد (همیلتون، ۳۱۱).

ویس لامبرت (۹۹) دو مرحله کلان برای فرایند عرفی‌شدن قائل است که به عقیده‌ی وی عموماً از مرحله اول عبور می‌شود و مرحله دوم مگر در برخی میدان‌ها (علم و اقتصاد) و در اقلیتی از جمعیت تحقق نمی‌یابد. این دو مرحله عبارت‌اند از: اول، استقلال در رابطه با اقتدار دینی و دوم، پتانسیلی برای منسوخ شدن همه‌ی نمادهای دینی (فورشت و رپستا، ۲۷۳). لامبرت در توضیح این که چرا دنیوی‌سازی وارد مرحله دوم

نشده معتقد است تا اندازه‌ای ادیان با مدرنیته سازگار شده‌اند و واکنش‌های بنیادگرا را تجربه کرده‌اند و اشکال جدیدی را ارائه داده‌اند.

انواع عرفی‌شدن

عرفی‌شدن تعاریف متفاوتی دارد و در نظریات مختلف با معانی گوناگون بکار می‌رود؛ از این‌رو، نمی‌توان یک معنای واحد برای آن در نظر گرفت و یا به یک نوع عرفی‌شدن اعتقاد داشت. لاری شاینر با بررسی انواع تعاریف و توضیحات در خصوص عرفی‌شدن آن‌ها را در شش دسته متفاوت طبقه‌بندی می‌کند (شاینر، ۲۲)؛ شش دسته‌ای که هر کدام به یک نوع عرفی‌شدن نظر داشته‌اند. انواع عرفی‌شدن از نظر شاینر عبارت‌اند از:

۱- افول دین^۱

در این شکل عرفی‌شدن، نمادها، عقاید و نهادهای دینی که پیش‌از این مقبول بودند، اعتبار و نفوذ خود را از دست می‌دهند؛ که نقطه اوج آن عرفی‌شدن کلیت جامعه یا جامعه بدون دین است. در هنگام «افول دین» کاهش مقبولیت دین خود را در شاخص‌های زیر نشان می‌دهد: افزایش نسبت کسانی که بسیاری از اعتقادات تاریخی خود را انکار می‌کنند و یا در درستی آن‌ها تردید دارند، کاهش اعتبار روحانیون، ازدواج‌های ثبت‌شده در کلیسا، عبادت و حضور در کلیسا و حتی کاهش میزان نقاشی‌های دارای درون‌مایه‌ی دینی. تحقیق میلتنو بینگر و کلارک و استارک در خصوص عرفی‌شدن از این دست بود و تعریف بینگر از عرفی‌شدن به‌خوبی وابستگی کارش به این دسته را نشان می‌دهد؛ آن‌جا که عرفی‌شدن را روندی می‌داند «که طی آن نمادها و اشکال سنتی دین، نیرو و جاذبه‌ی خود را از دست می‌دهند» (شاینر، ۲۲).

۲- هم‌نوایی با دنیا^۲

در این شکل عرفی‌شدن ادعا این است که گروه‌های دینی و جوامع دینی از ماوراءالطبیعه روی برتافته و بیش‌ازپیش به «این دنیا» رو می‌کنند. هم‌نوایی با دنیا نقطه اوج عرفی‌شدن جامعه‌ای است که کاملاً جذب اهداف عمل‌گرایانه زندگی شده و از این حیث گروه دینی با سایر گروه‌های اجتماعی تفاوتی ندارد (شاینر، ۲۶-۲۵). به این معنا

1. Decline of Religion
2. Conformity with This World

که توجه افراد از عوامل فراطبیعی منفک شده و جلب ضرورت‌های دنیوی و مسائل آن می‌شود؛ لذا علایق و گروه‌های دینی با علایق و گروه‌های غیردینی درهم‌آمیخته می‌شوند، به طوری که نمی‌توان یکی را از دیگری متمایز کرد (همیلتون، ۲۸۹). شاخص‌های این شکل دین‌داری عبارت‌اند از: افزایش اولیه پیروان و ثروت کلیسا، پیدایش سازمان‌های بروکراتیک آن و درآمیختن آن با تفکر یونانی، افزایش انگیزش‌های عرفی، عقلانی و هدف‌دار و کاهش انگیزش‌های عاطفی.

۳- رهایی جامعه از قید دین^۱

جامعه از تعبیر و تفسیرهای دینی که در گذشته بر آن‌ها مبتنی بود جدا می‌شود تا خود را به صورت مستقل سامان دهد و در نتیجه دین را در عرصه زندگی فردی محدود می‌سازد. نقطه اوج این نوع عرفی‌شدن پدید آمدن دینی کاملاً درونی است، که تأثیری بر نهادهای اجتماعی و اعمال جمعی ندارد و نیز پدید آمدن جامعه‌ای است که در آن دین هیچ نمودی خارج از حلقه گروه‌های دینی ندارد. در این معنا، دین بیش‌تر به درون و موضوعات صرفاً معنوی متمرکز می‌گردد و از تأثیر بر زندگی اجتماعی بیرون از خود دست می‌کشد (فیوشت و رپستا، ۱۲۰). در ذیل این دسته می‌توان دو نوع عرفی‌شدن فکری و نهادی را از هم تمیز داد. تاریخ‌شناسان به دو نوع عرفی‌شدن فکری - وجودی^۲ و نهادی - اجتماعی^۳ توجه کرده‌اند.

از نظر آنان عرفی‌شدن نهادی معمولاً ناظر به پیدایش دولت «عرفی» و به عهده گرفتن تدریجی وظایف آموزشی و رفاهی است که پیش‌ازاین بر عهده کلیسا بود. جنبه فکری - وجودی رهایی از قید دین به باور گروتیوسن عبارت است از: «تلاش در راه ایجاد عرصه‌ی مستقل برای دانش که از پندارهای پوچ ماوراءالطبیعی آزاد باشد». عرفی‌شدن علم، هنر و اخلاق مشخصاً به معنی خارج شدن آن‌ها از کنترل کلیسا و یا فاصله گرفتن آن‌ها از قرائت خاصی از جهان‌بینی مسیحی است. برخی نویسندگان از جمله پارسونز و بلا برای رهایی از نارسایی‌های مفهوم «رها شدن جامعه از قید دین» پیشنهاد کاربرد مفهوم توصیفی‌تر و خنثی‌تر تمایزپذیری^۴ را مطرح نموده‌اند.

1. Disengagement of Society from Religion

2. Intellectual- Existential

3. Institutional-Social

4. Differentiation

۴- جابه‌جایی باورها و نهادهای دینی^۱

دانش، الگوهای رفتار و نهادهایی که قبلاً در حوزه قدرت متعالی بودند به پدیده‌های مخلوق قدرت بشر و در حوزه‌ی مسئولیت او تبدیل می‌شوند. در معنی «رها شدن» نهادها و یا ترتیبات اجتماعی که عرفی می‌شوند اموری به حساب می‌آیند که لزوماً به قلمرو دین تعلق ندارند درحالی‌که در معنی «جابه‌جایی» فرض بر این است که جنبه‌هایی از باورها و تجارب دینی از زمینه‌ی مقدس خود به زمینه‌ی کاملاً انسانی منتقل می‌گردند. نقطه‌ی اوج این روند، دینی کاملاً انسانی شده و جامعه‌ای است که در آن کلیه نقش‌هایی که قبلاً به‌طور طبیعی بر عهده نهاد دین بود از آن سلب شده است. در اینجا با دین کاملاً انسانی شده روبرو هستیم. شاینر معتقد است به‌دشواری بتوان از کاربرد عرفی‌شدن به معنی جابه‌جایی مثالی آورد که ناظر به سایر وجوه و معانی عرفی‌شدن نباشد.

۵- تقدس‌زدایی از عالم^۲

این شکل عرفی‌شدن ظاهراً به مباحث ماکس وبر اشاره دارد که معتقد است در دوره‌ی حاکمیت عقلانیت خودبنیاد و علم، جهان خصلت مقدسش را از دست می‌دهد و انسان و طبیعت موضوع تبیین علمی - عقلانی و دستخوش دخل و تصرف می‌شوند. نقطه‌ی اوج عرفی‌شدن در این معنا جامعه‌ای است کاملاً «عقلانی» که پدیده‌های ماوراءالطبیعی و یا حتی رمزآلود در آن هیچ نقشی بازی نمی‌کنند. آن‌گونه که اشاره شد نمونه کلاسیک این مفهوم «افسون‌زدایی»^۳ وبر است که به معنی روند برگشت‌ناپذیری از عقلانی‌شدن^۴ می‌باشد. این روند به دیدگاهی منجر می‌شود که براساس آن دنیا یک سلسله علی خودبسنده است. در ذیل مبحث تقدس‌زدایی و در پاسخ به چرایی شکل‌گیری این روند برخی به نقش علم توجه داشته‌اند و بر آن تأکید نموده‌اند. از باب مثال، الیاده علم را عامل اصلی تقدس‌زدایی می‌داند، زیرا علم، طبیعت و زندگی انسان را آن‌چنان خنثی ساخته که دیگر هیچ کانونی نمی‌تواند برای یکپارچه کردن کل هستی از «یک پایگاه هستی‌شناسانه منحصربه‌فرد» برخوردار باشد (شاینر، ۳۳).

-
1. Transposition of Religious Beliefs and Institutions
 2. Desacralization of World
 3. Disenchantment
 4. Rationalization

۶- حرکت از جامعه‌ی «مقدس» به سمت جامعه‌ای «عرفی»^۱

به این معنا است که جامعه، هرگونه پایبندی‌اش را به ارزش‌ها و عملکردهای سنتی رها می‌کند و ضمن پذیرش دگرگونی، همه تصمیم‌هایش را بر یک مبنای عقلانی و فایده‌گرایانه انجام می‌دهد. مشخص است که این رأی ناظر به مفهومی کلی از تغییرات اجتماعی متأثر از چند متغیر و طی چند مرحله است. نقطه‌ی اوج عرفی‌شدن در این برداشت جامعه‌ای خواهد بود که در آن همه تصمیم‌گیری‌ها بر پایه ملاحظات عقلی و فایده‌گرایانه شکل می‌گیرد و آمادگی کامل برای پذیرش تغییر وجود دارد.

نویسندگان دیگر دسته‌بندی‌های دیگری از انواع عرفی‌شدن ارائه کرده‌اند که بعضاً تفاوت‌ها و تشابه‌هایی با دسته‌بندی شاینر دارد. از باب مثال، فیلیپ گورسکی انواع عرفی‌شدن را به چهار دسته «امحاء»، «افول»، «خصوصی‌شدن» و «تغییرشکل» تقسیم می‌کند. (گورسکی، ۱۶۴-۱۶۶). به باور وی مهم‌ترین مدافع ایده‌ی «امحاء» کنت بود که اعتقاد داشت با گسترش علم در عصر اثباتی هرگونه دین سنتی محو خواهد شد. ایده‌ی «افول» ریشه در نظرات وبر دارد. وبر نیز هم‌چون کنت گسترش عقلانیت و علم را به ضرر دین می‌دانست با این تفاوت که برخلاف کنت به امحاء دین اعتقاد نداشت؛ بلکه معتقد بود در عصر عقلانیت و علم نیز دین حضور خواهد داشت و «همیشه این امکان وجود دارد «پیامبران جدید» و «خدایان جدید» ظهور نمایند» (گورسکی، ۱۶۵). از نگاه گورسکی پرآوازه‌ترین سخنگوی ایده‌ی «خصوصی‌شدن» لاکمن است. لاکمن هم‌چون وبر معتقد است که تأثیر ادیان کهن و سازمان‌یافته به‌طور پیوسته رو به کاهش است؛ اما هم‌چنین گروهی از ادیان جدید و خصوصی شده سرانجام شکاف پدید آمده را پر خواهند نمود. لاکمن اظهار می‌دارد که ادیان آینده متشکل از معنویت فردگرایانه و بنیادگرایی نوستالژیک خواهند بود. منسجم‌ترین قرائت صورت‌بندی شده از ایده‌ی «تغییرشکل» احتمالاً توسط پارسونز ارائه شده است. پارسونز نیز مانند لاکمن باور داشت که حاکمیت نهادی کلیسای غربی به‌طور فزاینده‌ای محدود به حوزه‌ی خصوصی شده است؛ اما برخلاف لاکمن، وی باور داشت که حاکمیت ارزش‌های مسیحی به نحو گسترده‌ای در سراسر جوامع غربی به‌جا مانده است. در حقیقت پارسونز استدلال می‌کند که این ارزش‌ها دستخوش تعمیم شده‌اند و هسته‌ی مقدس نظام اجتماعی و اجزای متشکله‌ی آن را شکل داده‌اند. لذا در حالی که امر مقدس از هم‌گسیخته‌تر شده است، از

1. Movement from a Sacred to Secular Society

عمومیت آن کاسته نشد. گورسکی علاوه بر انواع عرفی‌شدن و دسته‌های اشاره‌شده در بالا، به انواع ترکیبی از عرفی‌شدن هم اشاره دارد. برای مثال، نظریات ویلسون آمیزه‌ای از ایده‌های امحاء و افول است و نظریات «برگر» را می‌توان چیزی مابین ایده‌ی خصوصی‌شدن و ایده‌ی تغییر شکل تلقی کرد.

دیوید مارتین (۴۵) دسته‌بندی جدیدی از انواع عرفی‌شدن ارائه می‌نماید که شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با ایده‌ی شاینر و گورسکی دارد. سه نوع (الگوی) عرفی‌شدن از نظر وی عبارت‌اند از: افول قدرت نهادهای مذهبی؛ افول مقبولیت باورهای دینی و کاهش مقاومت در برابر عرفی‌سازی (بکفورد، ۸۸). در نوع اول، نهادهای مذهبی به ضرر نهادهای عرفی قدرت و نقش اجتماعی خود را از دست می‌دهند و محدود به وظایف خاص و تخصصی می‌گردند (عرفی‌شدن عینی یا اجتماعی). در نوع دوم، باورهای دینی ارج و قرب و اهمیت خود را از دست می‌دهند. به این معنا که میزان اهمیت و ارزش‌مندی باورهای دینی در نزد افراد کاهش می‌یابد (عرفی‌شدن ذهنی یا فردی)؛ و در نوع سوم، نهادها، نمادها و باورهای دینی دیگر مانند گذشته برای مقاومت در برابر عرفی‌سازی و تلاش برای بیرون راندن دین از اجتماع و ذهنیت افراد توانمند نمی‌باشند.

نزدیک به همین انواع عرفی‌شدن را می‌توان در کار کازانو هم ملاحظه کرد. کازانو معتقد است سه نوع و معنا از عرفی‌شدن وجود دارد که می‌بایست آن‌ها را از هم تمیز داد. این سه عبارت‌اند از: ۱- افول باورها و رفتارهای دینی در جهان مدرن، ۲- خصوصی‌شدن دین، و ۳- تمایزیابی و تفکیک عرصه‌های سکولار (کازانو، ۱۱۶). به این معنا که در عصر مدرن عرصه‌های دینی و عرفی از هم تفکیک شده و هر یک از نهادهای دینی و عرفی در هر یک از این عرصه‌ها به ایفای نقش اشتغال دارند. اگر در گذشته بسیاری از وظایف اجتماعی بر عهده‌ی سازمان‌های دینی بود و این سازمان‌ها بسیاری از نیازهای اجتماعی از جمله بهداشت، آموزش، قضاوت، جنگ و مانند آن را بر عهده داشتند امروزه برای هر یک از نیازهای پیشین سازمان‌های تخصصی شکل گرفته است.

در مجموع، با دسته‌بندی انواع عرفی‌شدن اشاره‌شده در بالا و ترکیب آن‌ها می‌توان به یک دسته‌بندی کلان از عرفی‌شدن دست‌یافت. این چنین، عرفی‌شدن را می‌توان به دو نوع کلی عرفی‌شدن حداقلی و عرفی‌شدن حداکثری تقسیم کرد. عرفی‌شدن حداکثری باور به امحاء یا افول دین دارد و عرفی‌شدن حداقلی به کاهش اقتدار و اهمیت نهادها و باورهای دینی و خصوصی‌شدن دین باورمند است. در نگاه اول، معتقدان مرگ دین یا

زوال آن را در جامعه‌ی مدرن پیش‌بینی می‌کنند که دین حداکثر به یک سرگرمی شخصی و خصوصی مبدل می‌گردد. اما در نگاه دوم، دین در جامعه مدرن دگرگون شده و با وضعیت جدید انطباق می‌یابد و هرچند از مواضع گذشته عقب‌نشینی می‌کند اما همچنان در حوزه‌ی «خصوصی» سر زنده و شاداب است. در این معنا، دین توان شکل دادن به باورها و رفتارهای فردی را دارد و در حوزه‌ی اخلاق اثرگذار است.

سطوح و ابعاد عرفی شدن

در خصوص سطوح و ابعاد عرفی شدن بیش از همه گلاسنر، برگر، دابلر و لامبرت سخن گفته‌اند و نظرات آنان برای تعیین حدود بحث بصیرت‌های فراوانی بدست می‌دهد. گلاسنر (۷۷) سه سطح برای عرفی شدن قائل است که عبارت‌اند از: سطح شخصی، سطح سازمانی و سطح فرهنگی. سطح شخصی به آن نوع عرفی شدن اشاره دارد که نگرش‌ها و رفتارهای فردی توسط باورهای دینی هدایت نمی‌شوند. در سطح سازمانی کلیسا دیگر اهمیت گذشته را ندارد و در سطح فرهنگی، جامعه تحت نفوذ و حاکمیت عقاید دینی قرار نمی‌گیرد (رانسفیلد، ۴۶). این سه سطح تحت نام سطوح کلان، میانه و خرد در کار لامبرت (۹۹) نیز وجود دارند، با این تفاوت که لامبرت میان سطوح عرفی شدن در نهادها و نمادها تفاوت می‌گذارد. در سطح نهادها، عرفی شدن عبارت است از:

- ۱- سطح کلان: که نشان‌دهنده‌ی استقلال نهادهای اجتماعی از نهادهای دینی است،
- ۲- سطح میانه: که به آموزش و پرورش غیردینی و جدایی فرهنگ از نهادهای دینی اشاره دارد. در جوامع مدرن آموزش و پرورش از نهادهای دینی مستقل شده است و اغلب مدارس تعلیم و تربیت دینی کودکان را رها کرده‌اند. در این جوامع فرهنگ نیز در معنای عام آن از نهادهای دینی مستقل می‌باشد، ۳- سطح فردی (خُرد): افراد از نهادهای دینی استقلال پیدا کرده‌اند و تعلق کم‌تری نسبت به این نهادها وجود دارد (وریج‌کازمی و فرجی، ۸۲).

عرفی شدن نمادها هم در سه سطح اتفاق می‌افتد: ۱- در سطح کلان: اگرچه نوع روابط دولت‌ها با دین در کشورهای مختلف متفاوت است اما اغلب دولت‌ها مراجعات دینی خود را رها کرده‌اند، ۲- در سطح میانه، اگرچه دین از عرصه علم و اقتصاد کنار گذاشته شده است اما همچنان در خدمات اجتماعی و بهداشت حضور دارد و ارتباط آن با این حوزه‌ها تماماً از هم گسسته نیست. هم‌چنین، علی‌رغم این‌که فرهنگ تا اندازه‌ی

زیادی مستقل از دین عمل می‌کند اما می‌دانیم نمادهای دینی در حوزه‌ی فرهنگ عمومی جایگاه شایسته‌ای دارند، ۳- سطح فردی: به معنای کاهش اعتقاد به خدا و توسل به نمادهای دینی نزد افراد است. لامبرت اظهار می‌دارد اگرچه در دهه‌ی ۷۰ میلادی درصد بی‌دینی و بی‌اعتقادی به خدا افزایش داشت اما هم‌زمان شاهد ثبات در اعتقاد به معجزه، جهان آخرت، تجربه‌ی شخصی مذهبی و نوعی اعتقاد دینی بدون تعلق به گروه‌های سازمان‌یافته یا سازمان کلیسا هستیم.

به نظر می‌رسد نگاه سه سطحی به عرفی‌شدن اول‌بار توسط پیتر برگر و به سال ۱۹۶۷ ارائه شد که با تعریف وی از عرفی‌شدن نیز هم‌خوانی دارد. برگر در تعریف عرفی‌شدن می‌گوید: «عرفی‌شدن فرایندی است که در آن بخش‌های مختلف جامعه و فرهنگ از سلطه نهادها و نمادهای دینی خارج می‌شود» (Berger, 107). این فرایند در سه سطح اتفاق می‌افتد: اول، سطح ساختاری - اجتماعی: کلیساهای مسیحی در غرب کارکردهایی را که امروزه کارگزاران عرفی آن را بر عهده دارند، از دست می‌دهند. دوم، سطح فرهنگی: محتوای دینی هنر، موسیقی، ادبیات و فلسفه غرب به‌طور چشم‌گیری نزول کرده است. درعین‌حال، سلطه‌ی علوم طبیعی و اجتماعی دیدگاه عرفی را در سراسر جهان تقویت و آن را گسترش داده است. سوم، فرایند عرفی‌شدن جامعه و فرهنگ با فرایند عرفی‌شدن آگاهی فردی همراه است به‌گونه‌ای که تعداد بسیاری از دین‌دارها فکر می‌کنند انسان‌های معتقد محدودند و دین‌داری، منحصر به تعداد اندکی از افراد شده است.

در حالی که برگر و گلاسز سطح اجتماعی - ساختاری - سازمانی را یکی دانسته و با تصریح یا تلویح آن را سطح کلان اجتماعی قلمداد می‌کنند، دابلر (۹۱) با تمیز بین سطوح کلان و میانه، بین عرفی‌شدن اجتماعی (جامعوی) و سازمانی تفاوت قائل می‌شود. به عقیده دابلر عرفی‌شدن در سه سطح اجتماعی (جامعوی)، سازمانی و فردی اتفاق می‌افتد که به سطوح کلان، میانه و خرد اجتماع مربوطاند (فورشت و رپستا، ۲۶۱). دابلر میان سطوح جامعوی (یا همان اجتماعی - ساختاری در نظر برگر و سازمانی در نظر گلاسز) و سازمانی عرفی‌شدن تفاوت قائل است و معتقد است عرفی‌شدن جامعوی به سطح کلان مربوط است و عرفی‌شدن سازمانی به سطح میانه اجتماع ربط دارد.

با الگو قرار دادن تقسیم‌بندی دابلر و لامبرت می‌توان گفت زمانی که جامعه عرفی می‌شود (سطح کلان عرفی‌شدن) دین دیگر نقشی در اداره‌ی جامعه و امور آن و کنترل

نهادهای اجتماعی ندارد. از باب مثال، دین دیگر منبع مشروعیت برای قدرت سیاسی و قانون‌گذاری به حساب نمی‌آید و نقش کم‌تری در جامعه‌پذیری کودکان ایفا می‌کند؛ سلطه کم‌تری بر حیات فرهنگی (هنر، موسیقی، ادبیات، فلسفه، علم و اخلاق) دارد؛ نقش دین در کنترل رفتارها و ارائه‌ی الگوهای رفتار کاهش می‌یابد و دیگر عامل انسجام، معنادهی به زندگی، انتظام و کنترل اجتماعی نیست؛ نقشی در تعیین سلسله مراتب اجتماعی ندارد و برای تفسیر رویدادهای جهان به کار گرفته نمی‌شود - به گفته‌ی وبر جهان عقلانی شده است. در این معنا نفوذ خود را بر سایر نهادهای اجتماعی مانند اقتصاد، سیاست، تعلیم و تربیت، دانش و غیره از دست می‌دهد.^۱ در سطح میانه یا سازمانی عرفی‌شدن، سازمان‌های دینی بسیاری از وظایف و کارکردهای خود را از دست می‌دهند. این به تغییرات کلان اجتماعی ناشی از تقسیم کار و تخصصی شدن وابسته است که در نتیجه آن برای وظایف و کارکردهای تخصصی، سازمان‌های تخصصی سکولار شکل می‌گیرد. پیش از شکل‌گیری جامعه‌ی مدرن بسیاری از وظایف و کارکردهای اجتماعی بر عهده‌ی سازمان‌های دینی قرار داشت و آن‌ها بسیاری از وظایف غیرمرتبط را انجام می‌دادند. از باب مثال نظام رفاه اجتماعی، آموزش و پرورش، قضاوت، نظامی‌گری و بهداشت بر عهده‌ی سازمان‌های دینی بود. اما با گسترش صنعت و نظام سرمایه‌داری نقش‌ها و وظایف نیز تخصصی شد و سازمان‌های تخصصی برای ایفای آن‌ها شکل گرفت. نظام رفاه اجتماعی به دولت محول شد و برای آموزش و پرورش، قضاوت، نظامی‌گری و بهداشت نیز سازمان‌های تخصصی غیردینی شکل گرفت.

در مجموع، عرفی‌شدن اجتماعی (جامعوی) به سه مولفه‌ی ساختاری، فرهنگی و سازمانی و سه حوزه‌ی اجتماع، سیاست و اقتصاد تقسیم می‌شود؛ که از تقاطع آن‌ها نه حالت: عرفی‌شدن ساختارها در اجتماع، سیاست و اقتصاد؛ عرفی‌شدن اجتماع، سیاست و اقتصاد به‌لحاظ فرهنگی و عرفی‌شدن سازمان‌ها در حوزه‌های اجتماع، سیاست و اقتصاد به دست می‌آید.

۱. آن‌گونه که پیدا است عرفی‌شدن فرهنگی را می‌توان شکلی از عرفی‌شدن کلان یا اجتماعی (جامعوی) دانست.

عرفی‌شدن اجتماعی (جامعوی)			
مؤلفه / حوزه	ساختاری (کلان)	فرهنگی (کلان)	سازمانی (میان)
اجتماع	تغییر سلسله‌مراتب اجتماعی و عدم نقش دین در آن ^۱	عدم نقش دین در تعیین الگوهای رفتار	خروج وظایف بهداشتی از دست سازمان‌های دینی
سیاست	عرفی‌شدن پایه‌های مشروعیت حکومت	مبنای عرفی قوانین	شکل‌گیری احزاب عرفی
اقتصاد	شکل‌گیری نظام‌های اقتصادی غیردینی	گسترش ارزش‌های اقتصادی عرفی مانند رباخواری	شکل‌گیری سازمان‌های اقتصادی غیردینی

عرفی‌شدن در سطح خرد (فردی) یعنی کاهش دل‌مشغولی‌ها و التزامات دینی افراد؛ بگونه‌ای که انگیزه‌ها، عواطف، شناخت‌ها، عقاید، ارزش‌ها و رفتارهای افراد غیردینی شده و دیگر دین در تحریک یا شکل‌گیری آن‌ها نقشی ندارد. فرد عرفی در زندگی روزمره بدون بهره‌گیری از تفسیرهای دینی عمل می‌کند (Berger, 108) و دلبستگی وی به ارزش‌های دینی کاهش می‌یابد. از دیگر پیامدهای این نوع عرفی‌شدن کاهش همبستگی افراد با گروه‌ها و جوامع دینی و کاهش ارتباط و علقه و اعتماد آنان به مراجع دینی (روحانیان) است. فرد عرفی انگیزه‌ی رفتارش غیردینی است؛ شناخت وی نسبت به مفاهیم و آموزه‌های دینی پایین است و باورپذیری آموزه‌های دینی نزد وی از بین می‌رود. فرد عرفی به آموزه‌ها و احکام و شرایع و اخلاقیات دینی بی‌اعتقاد یا کم‌اعتقاد است؛ مفاهیم، نمادها و ارزش‌های دینی برایش اهمیت کمی دارند؛ احساسات مثبت نسبت به رهبران، ارزش‌ها، احکام و نمادهای دینی ندارد و در نهایت رفتارهایش غیردینی است (سبک زندگی و رفتارش رنگ و بوی دینی ندارد).

گذشته از سطوح متفاوتی که برای عرفی‌شدن برشمرده شد برخی نویسندگان بر این باورند که عرفی‌شدن از سه بعد اجتماعی، دینی و فردی برخوردار است. توضیحات این نویسندگان برای ابعاد اجتماعی و فردی، همان است که در توضیح سطوح کلان و خرد عرفی‌شدن آمد؛ اما عرفی‌شدن دینی به این معنا است که در نتیجه‌ی گسترش روزافزون

۱. خانه‌های جدول به عنوان نمونه پر شده‌اند و مثال‌ها منحصر به این تعداد نیستند.

عرفی شدن در ابعاد دیگر (اجتماعی و فردی) و در تلاش برای بقا، دین ناچار به انعطاف و هماهنگی با وضعیت جدید و ساختارها و ارزش‌های حاکم بر جوامع جدید است. پس عرفی شدن دینی به انطباق و هماهنگی دین با جوامع مدرن (مدرنیته) و تلاش برای ماندگاری و ادامه حیات در این جوامع اشاره دارد. برخی، جذب اهداف دنیایی یا عمل‌گرایانه شدن سازمان‌های دینی -مانند کلیسا- را نیز شکلی از عرفی شدن دین می‌دانند. البته، آنان نیز معتقدند رو آوردن ادیان از آسمان و آن جهان به دنیا و اهداف و ارزش‌های عمل‌گرایانه خود متأثر از ارزش‌ها و تغییرات مدرن است. برگر معتقد است جوامع دینی در برابر مدرنیته و عرفی شدن تنها دو چاره یا راهبرد دارند: طرد، سازگاری (برگر، موج نوین سکولارزدایی، ۱۸۳) و فیوشت و ریستا (۱۱۹) نیز معتقدند ظهور مدرنیته چهار اثر بر دین دارد: زوال، سازگاری و تفسیر جدید، واکنش محافظه‌کارانه و نوآوری. سازگاری ادیان با مدرنیته - چه در نتیجه‌ی فشار مدرنیته و چه به عنوان راهبرد جوامع دینی - عرفی شدن ادیان را در پی دارد^۱.

آن‌گونه که اشاره شد، شاینر در تقسیم‌بندی انواع عرفی شدن «همنواپی با دنیا» را نوعی عرفی شدن می‌داند که در آن «گروه‌های دینی و یا جوامع دینی از ماوراءالطبیعت رو بر می‌تابند و بیش از پیش «به این دنیا» رو می‌آورند» (شاینر، ۲۵). به عقیده‌ی شاینر، نقطه اوج این نوع عرفی شدن جامعه‌ای است که کاملاً جذب اهداف عمل‌گرایانه زندگی شده و از این حیث گروه دینی با سایر گروه‌های اجتماعی تفاوتی ندارد. شاینر از قول هارولد فاوتز این نوع عرفی شدن را «گرایش جنبش‌های نوخاسته‌ی دینی به سمت این‌که بخشی از این دنیا و همانند آن باشند» می‌داند. به همین خاطر دیده می‌شود که در جوامع جدید سازمان‌های دینی نقش‌ها و وظایف اقتصادی بر عهده می‌گیرند.

در عرفی شدن دین، محتوای دینی تغییر می‌یابد زیرا توجه و تمرکز از موضوعات ماوراءالطبیعی و معنوی به سمت موضوعات دنیوی و مادی تغییر می‌یابد. اشاره شد که این تغییر جهت ناشی از تأثیرپذیرفتن از ارزش‌ها و معیارهای جوامع مدرن است. ارزش‌ها و معیارهای این جوامع براساس ملاک‌های علمی- فنی و علّی سامان گرفته

۱. هر چند فیوشت و ریستا تنها اثر اول یعنی زوال را عرفی شدن می‌دانند اما بسیاری از نویسندگان دو اثر سازگاری و تفسیر جدید و نوآوری را نیز اشکالی از عرفی شدن قلمداد می‌کنند (Lemert, 79)؛ Taylor, 20؛ تامسون، ۴۲؛ برگر، غیردینی شدن منشا کثرت‌گرایی است، ۱۵۷؛ برگر، سایبان مقدس، ۱۹۴؛ گورسکی ۱۶۴؛ ویلسون، عرفی شدن، ۲۶؛ شجاعی‌زند، ۵۶-۵۰).

است که تاثیرات عظیمی بر جهت‌گیری گروه‌ها و سازمان‌های دینی دارد؛ به گونه‌ای که «از تلائم جهت‌گیری‌های تقدس‌گرا و کشیش‌منشانه‌ی دین با مفروضات حیات روزمره کاسته می‌شود و تمایل به عمل دینی بر اساس فاصله میان امور دنیوی و مقدس کم خواهد شد؛ ... سازمان‌ها [ی دینی] به نحو فزاینده‌ای عقلایی می‌شوند؛ ... فعالیت‌ها از حیث طول زمانی، زمان‌بندی، سبک و فحوا هم‌خوان می‌شوند تا با محدودیت‌ها و ترجیحات عرفی و بیرونی انطباق یابند؛ از تعیین رهبران کلیسا در باب ماهیت امور ماوراءالطبیعی کاسته می‌شود، اعتقادشان بر جزئیات یا معتقدات صوری که بر اساس استقراء بدان‌ها حکم می‌کنند سستی می‌گیرد و آن‌ها به نحو فزاینده خود را وقف کارهای خیر، نصایح اخلاق کلی، فعالیت‌های اجتماعی در درون گروه‌های مختلف، بالا بردن ذخایر و سرمایه‌های کلیساهای خویش و تفسیر گاه‌گاهی مسائل سیاسی می‌کنند» (ویلسون، عرفی‌شدن، ۲۷).

در نتیجه‌ی مواجهه با شرایط جدید برداشت‌ها و قرائت‌های دینی متناسب با این وضعیت تغییر می‌یابد و برخی آموزه‌ها و احکام دینی حذف یا کم‌اهمیت می‌شوند. این وضع ناشی از تلاش برای وفق یافتن محتویات دینی با سلیقه و خواست مخاطبان جدید است تا دین توان ادامه حیات در جوامع جدید را داشته باشد (برگر، غیردینی شدن منشا کثرت‌گرایی است، ۵؛ Lemert, 79؛ Martin, 78؛ بروس، ۹۲). مک‌ایننتایر در خصوص مسیحیت مدعی است که «دین آمریکایی به حیات خود در جامعه صنعتی ادامه داده است تنها به این قیمت که خودش دنیوی شود» (مک‌ایننتایر به نقل از: ترنر، ۲۷۲). پس، در عرفی‌شدن دین شاهد عقب‌نشینی‌های معرفتی، عقیدتی و اخلاقی در تفسیرها، از مواضع اولیه و اصولی دین هستیم. عقب‌نشینی‌هایی که ناشی از فشار مدرنیته و به منظور ادامه‌ی حیات در وضعیت جدید و حفظ پیروان انجام می‌گیرد.

در انتها و در جمع‌بندی این بخش باید گفت: عرفی‌شدن در سه سطح کلان، میانه و خرد و در سه بعد اجتماعی، فردی و دینی اتفاق می‌افتد. بعد اجتماعی و دینی عرفی‌شدن نیز به دو سطح کلان و میانه تقسیم می‌شوند، یعنی مصادیق و شاخص‌های هر یک از این ابعاد در یکی از این دو سطح اتفاق می‌افتد.

نتیجه‌گیری

برای سنجش یک پدیده می‌باید ابتدائاً تعریفی درست از آن ارائه کرد و سپس با تعیین

ابعاد و مولفه‌هایش تلاش نمود اجزای آن را به‌خوبی نشان داد. این عمل که به عملیاتی‌شدن معروف است، تلاشی است به منظور خروج از وضعیتی ذهنی به حالتی عینی یا پایین آمدن از نردبان انتزاع. این، امری است استاندارد برای سنجش پدیده‌ها در تحقیقات اجتماعی اما، بعضاً اختلاف در تعریف، تعیین ابعاد و مولفه‌ها و در نهایت شاخص‌ها موجب عدم‌شکل‌گیری اجماع در پذیرش نتایج تحقیقات می‌گردد. به همین خاطر، بسیار دیده می‌شود که در بین محقق‌ها تلاش‌های فراوان به منظور ارائه‌ی شاخص‌های استاندارد برای سنجش پدیده‌ها انجام می‌شود؛ تا نتایج تحقیقات پیرامون پدیده‌های واحد با کم‌ترین اختلاف مورد پذیرش عام قرار گیرند. این عمل باید در خصوص عرفی‌شدن و چگونگی سنجش آن نیز انجام گیرد. برای سنجش عرفی‌شدن پس از ارائه‌ی تعریف می‌باید سطوح، ابعاد و مولفه‌هایش تعیین گردند. آن‌گونه که پیش‌تر اشاره شد عرفی‌شدن در سه سطح کلان، میانه و خرد و در ابعاد فردی، دینی و اجتماعی (جامعوی) رخ می‌دهد. عرفی‌شدن اجتماعی (جامعوی) خود سه مولفه‌ی ساختاری، فرهنگی و سازمانی دارد که در سه حوزه‌ی اجتماع، سیاست و اقتصاد اتفاق می‌افتند. البته، این بعد عرفی‌شدن مختص به سطوح کلان و میانه است. عرفی‌شدن دینی نیز که در شکل «پذیرش ارزش‌ها، معیارها و قواعد عرفی» و «منفعت‌طلبی» نمود پیدا می‌کند به دو سطح کلان و میانه مربوط می‌باشد. بعد سوم عرفی‌شدن، عرفی‌شدن فرد است. زمانی که گفته می‌شود فرد عرفی‌شده است منظور عرفی‌شدن انگیزه‌ها، ارزش‌ها، عقاید، احساسات، شناخت‌ها و رفتارهای اوست و برای سنجش عرفی‌شدن افراد می‌باید شاخص‌ها و سنجه‌های عرفی‌شدن در مولفه‌های بالا مشخص گردند. سنجش عرفی‌شدن در سطح افراد یکی از پرکاربردترین موضوعات در حوزه‌ی جامعه‌شناسی دین است؛ که اغلب با سنجش میزان دین‌داری افراد به دست می‌آید. به این شیوه که با سنجش میزان دین‌داری چنان‌چه فرد از دین‌داری پایین برخوردار بود به وی عرفی اطلاق می‌گردد. حال، با مدل ارائه شده در این مقاله مشخص می‌گردد که برای سنجش عرفی‌شدن افراد تنها سنجش میزان دین‌داری آنان کفایت ندارد و باید مولفه‌های بیش‌تری که به ابعاد وجودی انسان ربط دارند مورد سنجش قرار گیرند. جای ذکر است که در این مقاله، برخی شاخص‌های پیشنهاد شده، تنها برای ایجاد و تحریک بصیرت، ارائه می‌گردند؛ که می‌توانند دیدگاه محقق‌ها را در خصوص شاخص‌ها و سنجه‌های مناسب عرفی‌شدن توسعه دهند و آن‌ها را نباید شاخص‌های انحصاری عرفی‌شدن قلمداد کرد.

ابعاد عرفی‌شدن	مولفه‌ها	برخی شاخص‌ها برای مثال
عرفی‌شدن دین	۱. پذیرش ارزش‌ها، معیارها و قواعد عرفی (کلان)	پذیرش حقوق همجنس‌بازان؛ پذیرش تکثرگرایی مدرن؛ لیبرال، برابری‌خواه و فردگرا شدن
	۲. منفعت‌طلبی (میانه)	تلاش برای جمع‌آوری ثروت؛ جذب اهداف دنیایی شدن
عرفی‌شدن فرد (خرد)	۱. انگیزه	تحصیل برای کسب ثروت؛ کمک به فقرا برای شهرت یا کسب آرامش
	۲. ارزش (اهمیت)	کاهش اهمیت خدا در زندگی؛ کاهش اهمیت احکام نادرست دانستن معاد؛ عدم اعتقاد به بهشت یا جهنم
	۳. عقیده	عدم محبت نسبت به خدا، بزرگان و نمادهای دین
	۴. احساس	عدم آگاهی درباره‌ی کیفیت نماز، غسل و روزه؛ عدم شناخت بزرگان دین
	۵. شناخت	عدم استفاده از نمادهای دینی؛ انجام ندادن عبادات؛ عدم تقید به احکام؛ سبک‌زندگی غیردینی
	۶. رفتار	عدم نقش دین در مشروعیت بخشی به حکومت، احصاء قوانین و تعیین پایگاه اجتماعی
عرفی‌شدن اجتماعی (جامعوی)	۱. ساختاری/نهادی (کلان)	کاهش اتکا به عقاید و نمادهای دینی در هنر؛ نقش کم‌تر دین در جامعه‌پذیری و ارائه الگوهای رفتار
	۲. فرهنگی (کلان)	از دست دادن کارکردها در حوزه‌ی آموزش و پرورش، بهداشت و قضا
	۳. سازمانی (میانه)	

منابع

۱. آلد ریچ آلن، در: کلمن کارل و آلد ریچ آلن، دین، دیروز، امروز (رویکرد تاریخی-جامعه‌شناختی به دین)، محمد قلی پور و مریم ابراهیمی، تهران: ایران آزاد، ۱۳۹۰.
۲. الیاده میرچا، دین‌پژوهی، بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵.
۳. اینگه‌هارت رونالد، نورس پیپا، مقدس و عرفی؛ دین و سیاست در جهان، مریم وتر، تهران: کویر، ۱۳۸۷.
۴. برگر پیتر، «موج نوین سکولارزدایی»، افشار امیری، برگردان، شماره ۲۰، ۱۳۸۰.
۵. برگر پیتر، سایبان مقدس؛ عناصر نظریه جامعه‌شناختی دین، ابوالفضل مرشدی، تهران: ثالث، ۱۳۹۷.
۶. برگر پیتر لودویک، اجبار به بدعت، فرهام فربد والا، قم: نشر ادیان، ۱۳۹۳.
۷. برگر پیتر، غیردینی شدن منشا کثرت‌گرایی است، مترجم لیلی مصطفوی کاشانی، نامه فرهنگ ش ۲۲، ۱۳۷۵.
۸. بروس استیو، «افول دین پیامد اجتناب‌ناپذیر مدرنیته است»، در: دین و نظریه اجتماعی، الکساندر و دیگران، ترجمه محمدرضا جلالی‌پور، تهران: کویر، ۱۳۹۲.
۹. بروک جان هدلی، «علم و سکولاریزاسیون»، در: علم و مذهب، واکنش‌ها و تأثیرات متقابل، ویراستار پیتر هریسون، ترجمه علی بازیاری شورابی، تهران: سبزان، ۱۳۹۸.
۱۰. بستان حسین، «توسعه و عرفی‌شدن در ایران»، اسلام و علوم اجتماعی ش ۲، ۱۳۸۸.
۱۱. بکفورد جیمز، ای، دین و نظریه اجتماعی؛ رهیافت سازنده‌گرایی اجتماعی، مسعود آریایی، تهران: دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۹.
۱۲. بهشتی سیدصمد و قاسمی وحید، «تبیین تجربی نظریه‌های عرفی‌شدن در ایران»، مجله علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، بهار و تابستان، ۱۳۹۲.
۱۳. تامسون کنت، دین و ساختار اجتماعی، علی بهرامپور، حسن محدثی، تهران: کویر، ۱۳۸۱.
۱۴. ترنر برایان، ماکس وبر و اسلام، سعید وصالی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۹.
۱۵. رانسفیلد پیتر، «دنیوی شدن»، در: دنیوی شدن در بوته نقد، گزینش و ترجمه، محمد زمردی، تهران: انتشارات ماهریس، ۱۳۹۸.
۱۶. سرج‌زاده سیدحسین و پویان‌فر محمدرضا، «مطالعه عرفی‌شدن در میان ایرانیان مسلمان؛ مقایسه بین‌نسلی در تهران بزرگ»، مطالعه توسعه اجتماعی ایران، ش ۴، ۱۳۹۱.
۱۷. شاینر لاری، «مفهوم سکولار شدن در پژوهش‌های تجربی»، در: چالش‌های دین و مدرنیته، سراج‌زاده سید حسین، تهران: طرح نو، ۱۳۸۴.
۱۸. شجاعی زند علی‌رضا، عرفی‌شدن در غرب مسیحی و شرق اسلامی، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر/شرکت چاپ و نشر بین‌المللی، ۱۳۸۳.
۱۹. طالبان محمدرضا و رفیعی‌بهبادی مهدی، «تحولات دین‌داری بر اساس تفاوت‌های نسلی در ایران (۱۳۵۳-۱۳۸۸)»، مسائل اجتماعی ایران، ش ۲، ۱۳۸۹.
۲۰. فورشت اینگر و رپستاد پل، درآمدی بر جامعه‌شناسی دین: چشم‌اندازهای کلاسیک و معاصر، مجید جعفریان، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۴.

۲۱. فیوشت اینیر و ریستا پل، *جامعه‌شناسی دین؛ رویکردهای کلاسیک و معاصر*، اکبر احمدی، تهران: تمدن علمی، ۱۳۹۷.
۲۲. کارانوا، «افول دین پیامد اجتناب‌ناپذیر مدرنیته نیست»، در: *دین و نظریه اجتماعی*، الکساندر و دیگران، ترجمه محمدرضا جلایی‌پور، تهران: کویر، ۱۳۹۲.
۲۳. گورسکی فیلیپ اس، «مطالعه تاریخی مناقشه دنیوی شدن»، در: *دنیوی شدن در بوته نقد*، گزینش و ترجمه، محمد زمردی، تهران: انتشارات ماهریس، ۱۳۹۸.
۲۴. وریج کاظمی عباس، فرجی مهدی، عرفی‌شدن و زندگی روزمره، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۱، ۱۳۸۲.
۲۵. ویلسون برایان، «جدانگاری دین و دنیا»، در: *فرهنگ و دین: برگزیده مقالات دایره‌المعارف دین*، ویراسته میرچا الیاده، هیئت مترجمان، تهران: طرح نقد، ۱۳۹۷.
۲۶. ویلسون برایان آر، «عرفی‌شدن»، در: *پاپکین و دیگران، دین: اینجا، اکنون*، ترجمه مجید محمدی، تهران: نشر قطره، ۱۳۷۷.
۲۷. همیلتون ملکم، *جامعه‌شناسی دین*، محسن ثلاثی، تهران: ثالث/تبیان، ۱۳۸۷.
28. Berger, Peter, *the Sacred Canopy: Elements of a Sociological Theory of Religion*, New York: Doubleday, 1976.
29. Dobbelaere, Karl, "Towards an Integrated Perspective of the Processes Related to the Descriptive Concept of Secularization", *Sociology of Religion*, NO 15, 1991.
30. Fenn, R. K.T, "Towards a New Sociology of Religion", *Journal for the Scientific Study of Religion* 11 (1), 1972.
31. Fenn, R. K., *Toward a Theory of Secularization*. Storrs, Conn: Society for the Scientific Study of Religion, 1978.
32. Fenn, R, *Liturgies and Trials: The Secularization of Religious Language*. Oxford: Blackwell, 1981.
33. Glasner, P. E, *the Sociology of Secularization; a Critique of a Concept*; London: Routleg, 1977 .
34. Lombert, Yves, "Religion in Modernity: Secularization or New Religion Form?" *Sociology of Religion*. N. 15, 1999.
35. Martin, David, *a General Theory of Secularization*, Oxford: Basil Black Well, 1978.
36. Martin, David, *does the Advance of Science Mean Secularization?* *SJT* 61(1): 51-63 (2008) Printed in the United Kingdom C Scottish Journal of Theology Ltd doi: 10.1017/S0036930607003833, 2008.
37. Taylor Charles, *a Secular Age*, Harvard University Press, 2007.

